ادامه از صفحه ۷

سیاستمدار و سیاست‌ورزی

این است که دموکراسی بدون رقیب و تفاوت‌ها و رقابت بدون گروه‌های متشکل و گروه‌های متشکل آماده رقابت بدون اخلاق سیاسی و جهت‌گیری فرهنگی و سیاسی امکان‌پذیر نیست. این است که تشکل سیاسی با حضور افراد هدفدار اهل عمل دارای منش و رفتار سیاسی ممکن است. جمع شدن گروهی برای دستیابی به قدرت در زمانی خاص را تشکل سیاسی نمی‌گویند. یکی از شرط‌های اصلی ظهور و بقای تشکل سیاسی، زمان و دوره و ادامه حرکت است. شرایط دیگری نیز برای تشکل سیاسی لازم است. تشکیلات یکی از آنهاست. تشکیلات معطوف به هدف و آرمان می‌تواند شکل بگیرد. بنابراین جریان سیاسی می‌تواند و باید حضور سیاسی یابد و پیگیر مسایل سیاسی باشد. حضور این نیرو مذموم نیست. برعکس عدم‌حضورش مذموم است. مذموم بودن حضور نیرو وقتی است که تلاش‌ها معطوف به دستیابی به قدرت باشد یعنی وقتی که دستیابی به قدرت اصل تلقی شود ماکیاولیسم ظهور می‌کند. در این شرایط است که بداخلاقی، عدم صداقت، عدم درستکاری و پاکی ظهور می‌کند و به‌جای رقابت و مشارکت، جنجال و فرصت‌طلبی ظهور می‌کند. پس قدرت در جامعه برای سیاست امری ناپسند معرفی نمی‌شود. در جایی که برای برخی، قدرت ناپسند نامیده می‌شود این نوع نگاه غلط است. هر دو با هر سه نیروی اجتماعی وقتی در جایی مستقرند و هدف سازمان‌یافته و ادامه حیات دارند در پی دستیابی به قدرت و دارای قدرت هستند. همانطور که سیاستمدار در حزب و رقابت و در پی کسب قدرت است دانشمند و روحانی نیز در پی کسب قدرت هستند. اولی قدرت آشکار را پی می‌گیرد و دومی و سومی قدرت نرم را دستیابی به قدرت، مذموم نیست. استفاده نادرست از قدرت است که مذموم است. امام معصوم بیش از امام جائر قدرت دارد. اولی از قدرتش برای منافع شخصی بهره نمی‌گیرد در حالی که دومی با وجود اینکه دارای قدرت کمتری است در هر جا که نفسش بخواهد بهره‌مند می‌شود. در نزد امام معصوم داشتن قدرت پسندیده است و در نزد دومی ناپسند. در عین حال باید دانست نیروی سیاسی به‌تنهایی نمی‌تواند بازی سیاسی را شروع و پایان دهد. نیروی سیاسی با رقیب لمین هم نمی‌تواند بازی سیاسی را شروع کند. تازه اگر هم بازی را شروع کند معلوم نیست که برای بازی سیاسی پایانی باشد. به این لحاظ است که بازی سیاسی در زمین بازی با بازیگنانی شروع می‌شود و پایان آن ممکن است همراه با شکست یا پیروزی باشد. جریان سیاسی هم بدون وجود دیگران، خارج از حوزه داخلی یا در داخل تشکل نمی‌گیرد. در این مسیر است که نیروهای مختلف وجود خیلی ضروری هستند. این نیروها پیوندزننده بین نیروها و جریان‌های سیاسی با منبن جامعه هستند. در بعضی از شرایط، این کار یعنی پیوند از طریق رسانه‌ها حاصل می‌شود و در بعضی از جاها از طریق روشنفکران و صاحبنظران ممکن می‌شود. جامعه نیز کار خود را بلد است: از طریق همان نیروهایی که به‌ظاهر ضدجامعه هستند مطالبات را دنبال می‌کند. وقتی جامعه شرایط مناسب ظهور و بروز عمل سیاسی و اجتماعی را فراهم نسازد، شرایط غیرطبیعی حاصل و نتایجی معطوف به نیازها و خواسته‌های جاری را می‌دهند. این است که در بسیاری از مواقع نیرویی که برای حذف رقیب آمده است خود تبدیل به رقیب می‌شود و اهداف و آرمان‌های رقیب را تکرار می‌کند. تکرار این آرمان‌ها زمانی است که جامعه حساسیت بنیادگرایانه‌اش را از دست داده است و نیروی حاکم، مجری اجرا و تحقق آرمان‌های می‌شود که زمانی ناپسند جلوه می‌کرد یا با این معنی می‌توان گفت که یکی سکولاریسم و دین‌گرایی در ایران یا دموکراسی‌خواهی و نهادسازی‌خواهی در جهان و رشد و مصرف‌گرایی است را توضیح داد. کسانی که زمانی علیه دین شوریده بودند در نهایت در جهت تحقق اهداف دینداران عمل می‌کنند و کسانی که در جهت سکوت‌کردن دموکراسی‌ها و حق دموکراسی به‌ما خاسته بودند شرایط ظهور دموکراسی را فراهم می‌سازند. این است که کمتر به آن توجه می‌شود.

ادامه از صفحه ۷

حرکت حداکثری در فضای حداقلی

در نهایت جریان نیز خروج داد یا یک فرصت اصلی و چند فهرست فرعی، اما با اشتراکات زیاد در فهرست‌های متعدد وارد رقابت‌های انتخاباتی شد و با استفاده از چهره‌های متعدد و با بهره‌گیری از اختلافات اصولگرایان که با سه فهرست وارد عرصه رقابت شده بودند، توانست اولین گام‌ها را برای بازگشت به قدرت بردارد و برای انتخابات بعدی امیدوارتر شود.

روایتی از یک‌سال تصمیم‌گیری

انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری آخرین زمان برای محک تلاش‌های هفتساله اصلاح‌طلبان در دولی رکود حضور سیاسی‌شان بود تا از این طریق بتوانند با خیزی دوباره، به عرصه بازگردند. تشکیل شورای مشاوران سیدمحمدخاتمی برای آمادسازی فضای انتخاباتی، در واقع جدیدترین اقدام این جریان سیاسی است که هشت سال برحداثه‌ای را پشت سر گذاشت. محمدعلی نجفی یکی از اعضای این شورا در گفتگویی با هفته‌نامه آسمان، درباره روند یکساله تصمیم‌گیری اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری می‌گوید: «سال گذشته در همین ایام، دو ملاقات با آقای خاتمی داشتم و با ایشان درباره تشکیل شورایی صحبت کردم که اولا در آن درباره شرایط حال و آینده کشور بحث و گفتوگو شود و اگر تصمیم گرفته شود متکی بر خرد جمعی باشد و تابلو فشار تصمیم‌گیری و مسوولیت را روی دوش یک نفر (یعنی ایشان) و حداکثر ایشان و آقای هاشمی برداشته شود. اینجا برای ایشان تشکیل این شورا سخت بود اما بعد از آنکه در جلسه دوم صحبت کردم، قبول کردند که برای شروع کار، افرادی را دعوت کنند و یک جلسه مقدماتی بگذارند و ببینند چقدر با این ایده، همراهی وجود دارد. در ابتدای کار، ۳۰ نفر اول، بیشتر از کارگزاران و دوستانی که سابقه کار در حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب داشتند، اما در طول زمان افراد دیگری اضافه شدند و تدریجا جمع مشاوران به حدود ۵۰ نفر رسید. بنا شد یگ گروه هفت‌نفره از طرف شورای مشاوران اصلاح‌طلبان تشکیل شود، مسوولیت این گروه هفت‌نفره از دو که با تمامی با افزایان هاشمی، خاتمی، سیدحسن خمینی و ناطق‌نوری، اولا تحلیل خود را در این‌باره که اگر قرار باشد ما در انتخابات شاترگیار باشیم حتما باید یک ائتلاف تشکیل دهیم و بعد، همه اجماع‌نامه سر کسی بروریم که انتخاب شده است. ارایه کنید. تلقیه راهکاری برای ائتلاف تعیین کنند و حد کاندیدا را هم قانع کنند به اینکه رو موفقیت در ائتلاف است.» این روایت تا آنجا ادامه می‌یابد که با اتخاذ این سازوکار و تلاش شورای مذکور و البته کاندیداهای مطرح جریان اصلاح‌طلبی به آنچه می‌خواست دست یافت و نشان داد سیاستورزی این گروه فکری در شرایط حداقلی می‌تواند از لابه‌لای پیچیدگی‌های سیاسی جولانه‌هایی بروباند که ریشه‌هایی عمیق در بسار اجتماعی دارند. حال باید در انتظار ماند و دید آیا نماده‌ایی از پختگی سیاستورزی جریان اصلاحات در آینده نیز به چشم می‌خورد؟ زمان همه‌چیز را اثبات می‌کند.

گفت‌وگو با دکتر امیر محبیان:
رانت دولتی، جریان سیاسی را بی‌ذوق می‌کند

عکس: عباس کوکی، شرق

حامد طبیبی

بررسی شرایط فعالیت سیاسی و تداوم سیاست‌ورزی - در شرایطی که به دلایل مختلف امکان این نوع فعالیت محدود شده باشد - از آنجا دارای اهمیت می‌شود که به‌طور معمول در شرایط سختی، ابداع و کوشش، شکل مضاعف می‌یابد. در عین حال، فعالیت در ساحت‌هایی که جدت بازتری برای استفاده از ظرفیت‌ها در آنها وجود دارد نیز می‌تواند به‌عنوان یک گزینه، روی میز قرار بگیرد. به‌عنوان نمونه فضاهای فرهنگی، سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌های صنفی و مدنی و اجتماعی، فرصت‌هایی هستند که فعالیت در آنها هم برای جامعه سودمند است و هم موجب اعتباربخشی به یک نیروی سیاسی خواهد شد. حال اگر حتی‌الامکان استفاده از این پتانسیل‌ها نیز از میان رفته باشد، آن نیرو و جریان سیاسی محدودشده -که حتما در ساختار رسمی هم حضور یا نماینده‌ای ندارد - در صورت دارابودن عناصر واجد ویژگی‌های تدبیر و راهبری در شرایط دشوار، می‌تواند به انسجام بیشتر و استفاده از همه ظرفیت‌های نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی خود، همت گمارد.

فضای سیاسی، فضایی سیال است که در لحظه امکان تحول در آن وجود دارد. مخصوصا در کشوری مانند ایران که تنوع دیدگاه و سلیقه به سبب گونه‌گونی جامعه وجود دارد و همچنین افزایش جوانان تحصیلکرده و سطح توقع آنان سبب قیاس میان شرایط خود با سایر کشورها به سبب تسهیل ارتباطات جهانی شده است، این سیال‌بودن، بیشتر خود را نشان می‌دهد. شاید جریانی که امروز در محدودیت قرار دارد، فردا تبدیل به «گزینه ناگزیر» برای اداره امور اجرایی و تقنینی کشور شود. اصلاح‌طلبان در هشت‌سال گذشته، شرایط متفاوتی را به نسبت سایر ادوار خود تجربه کردند اما به نظر می‌رسد با روش‌هایی، باب سیاست‌ورزی، فعال‌بودن، اتفاق از روش‌های نامطلوب و ارتباط با بدنه طرفداران را گشوده نگه داشتند. امری که دشواری‌های خاص خود را داشت اما به باور صاحبنظران، هنر یک جریان سیاسی در این است که حتی در آبوهای ناسازگار سپهر سیاست، همچنان تلاش کند تا در مرزهای پذیرفته‌شده، نقش بل ارتباطی میان نخبگان و شخصیت‌های مرجع با بدنه اجتماعی هواداران و حتی عموم جامعه را به درستی ایفا کند. به نظر می‌رسد با توجه به وقایع یکسال اخیر و حرکت سازمانند نیروهای سیاسی منتند و تابع «حداقلی» به نسبت آمده در فرایند انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، این‌گونه سلوک اصلاح‌طلبان در سال‌های اخیر را واجد عناصر اثرگذار زیادی دیگر. آن همین نیروها توانستند تا حدی اثبات کنند که می‌توان بیا ارتباط با همه نیروهای کشور، فقط به فتح دوباره کرسی‌های دولت و مجلس نیندیشید و حوزه سیاست‌ورزی را بسیار فراخ دید. «غلامرضا ظریفیان»، «امیر محبیان» در این مجال، به بررسی شاخه و اما و اگرهای، کار سیاسی در شرایط حداقلی پرداختند. ظریفیان عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه تهران و معاون وزارت علوم دولت اصلاحات است و از قضا چهره‌ای با تجربه در فعالیت تشکیلاتی به شمار می‌رود. «امیر محبیان» نیز موسس «جریان نواندیشان ایران اسلامی» و از نظریه‌پردازان نزدیک به جریان اصولگرایی است که هم به سبب فعالیت‌های رسانه‌ای، چهره‌ای نام آشناست و هم چهره‌ای دانشگاهی به شمار می‌رود. گفت‌وگوی «شرق» با این دو فعال سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا را در ادامه می‌خوانید.

■ در شرایط سختی و محدودیت می‌توان کار سیاسی کرد؟ برخی نیروهای سیاسی معتقدند اساسا وقتی ساختار رسمی علاقه‌ای به این فعالیت نشان نمی‌دهد - فعالیتی که به سود سیستم حاکم، توسعه کشور و مسایل بین‌المللی است - اساسا جرأ باید این کار را صورت داد؟ یا این گروه هیچفایده هستند؟

البته که نه. حتما باید در هر شرایطی، کار سیاسی را در چارچوب منظومه سیاسی حاکم دنبال کرد. برای سیاست‌ورزی در شرایط حداقلی لازم است که ابتدا تصویری از محدودیت‌ها داشته باشیم. به عبارت دیگر وقتی از کار سیاسی در هنگام محدودیت نام می‌بریم منظورمان حداکثری‌شدن محدودیت‌هاست، پس ابتدا باید شاخه‌ها را تدوین و محدودیت‌ها را شناسایی کرد و سپس به کشف علل پیدایش محدودیت‌ها پرداخت. آن موقع راه‌های کاهش یا گذار از محدودیت‌ها را کشف کرد و در نهایت مدل‌های سیاست‌ورزی در حوزه‌های محدودشده را باید تبیین کرد. برای اینکه تبیین مدل‌های سیاست‌ورزی در محیط‌های محدود شده را داشته باشیم به گمان من چند کار باید صورت بگیرد تا برای سیاستمداری که می‌خواهد در شرایط حداقلی فعالیت کند، امکانات و ریخت‌ها به‌طور کلان مشخص شود.

نخست باید مرزهای «سخت» از مرزهای «نرم و انعطاف‌پذیر» تفکیک شود. به عبارتی وقتی ما در جوامع سخن می‌گوییم به در فعالیت سیاسی مرزهایی را به دور خودمان تصور می‌کنیم، این مرزها با هم متفاوت است. برخی از این مرزها «سخت» است و هیچ نوع امکان گذر از آنها متصور نیست. اما بعضی مرزها نرم و انعطاف‌پذیر است و امکان گذر را فراهم می‌کند.

دوم بهره‌گیری از روش‌های سیاسی برای سودمند از «انعطاف‌پذیری» محدودیت‌هاست. به عبارتی وقتی مرزهای نرم و انعطاف‌پذیر شناسایی شد برای اینکه از انعطاف به نحو احسن بتوان استفاده کرد باید روش‌های مناسب تعریف شود.

سوم سیاست‌ورزی با استفاده از پتانسیل‌های جریم قانون است. یکی از محدودیت‌هایی که هم تحدید می‌تواند باشد هم فرصت‌هایی ایجاد کند جریم قانون است. قانون میانق بین مردم و حاکمیت است. از یک‌سو فرصتی را برای حاکمیت ایجاد می‌کند تا بتواند روابط میان نیروهای سیاسی، جامعه و خود را تنظیم کند و هم به سیاست‌ورز فرصتی می‌دهد تا با وجود قوم تبعیت از قانون، راه‌هایی را برای فعالیت سیاسی در این چارچوب شناسایی و اجرایی کند.

چهارم تفکیک قانون به خطوط «قرمز»، «نارنجی» و «سفید» است. اگر مرزهای قانونی را در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که سه‌گونه می‌توان به عبارت دیگر وقتی از کار سیاسی در هنگام محدودیت نام می‌بریم کرده و اساسا گذر از آنها به معنای مجرمیت فعال سیاسی است. دوم خطوط نارنجی یعنی اینکه قانون آنها را رد نکرده و جزو خطوط قرمز محسوب نمی‌شود اما در عین حال نوعی از اکراه را برای عمل آن در نظر گرفته و معمولا از آن عبور نمی‌کند اما برای کسی که در محدودیت، سیاست‌ورزی می‌کند ممکن است خطوط نارنجی حکم خطوط سبز را پیدا کند. سوم بحث خطوط سفید است، یعنی حاضیه امنیت که قانون تعیین کرده و سیاست‌ورز می‌تواند در آنها با آسودگی به فعالیت بپردازد. پنجم شناسایی چهره‌هایی که حاکمیت روی آنها حساسیت داشته و انتقال پیام به جامعه باید از طرق چهره‌های شناسایی‌شده دنبال شود. به عبارتی هر نظام سیاسی نسبت به برخی افراد و جریانات و نیروها حساسیت‌هایی دارد. اگر هدف سیاست - که درست هم همین است - انتقال پیام به توده‌های جامعه و بهره‌گیری از پتانسیل اجتماعی برای پیشبرد اهداف سیاست طبیعتا یک سیاست‌ورز باید در محیط حداقلی از بعضی امور بپرهیزد و یا چهره‌هایی فعالیت کند که حساسیت زیاد کمتری نسبت به آنها حامل پیام‌های سیاسی باشند. شناسایی محیط‌های غیرحساسند.

بعضی از محیط‌ها هستند که اساسا حساس است مثل محیط‌های امنیتی یا بخش‌های دیگر. به‌طور طبیعی ورود به این بخش‌ها می‌تواند حساسیت‌برانگیز شود و امکان سیاست‌ورزی را به حداقل ممکن و حتی انتقطاع مواجه کند. سیاست‌ورز باید نقرهای گفت خودش را در محیط‌های غیرحساس بکارد.

■ محیط‌های غیرحساس می‌تواند در حوزه‌های غیرسیاسی باشد؟

بله. هرچند ما شاهد این هستیم که مناسفانه مسایل «فراگستری» کرده و حوزه‌های غیرسیاسی را هم درسر گرفته است اما به گمان من این ایده کاملا امکان اجرایی دارد. یعنی بعضی مباحث اجتماعی، مسایل فرهنگی و... که حاشیه سیاست محسوب می‌شوند، می‌توانند حوزه فعالیت بسیار ارزشمندی باشند. این منجر به ترمیم چهره احزاب و گروه‌های سیاسی می‌شود و از آنها وجهه مردمی برنگ‌تری را نمایش می‌دهد. نتیجه اینکه کسانی که وارد این حوزه‌ها شدند می‌توانند بذر اصلی خود را در حوزه اجتماع و فرهنگ که اتفاقا عمیق‌تر از حوزه سیاست است بکارند و نهایتا نتیجه را در سیاست برخواهند گرفت.

■ اشاره کردید که چهره‌های غیرحساس در مواقع محدودیت، بیشتر بازیگری سیاسی کنند. این امر برای هواداران آن جریان، به سازش تعبیر نمی‌شود؟

یکی از وظایفی که جریانات سیاسی برعهده دارند توجیه هواداران است. اگر رابطه سیاسی به نحوی است که اجتهاد سیاسی جریانات، احاب و تشکل‌ها مورد قبول نیروهای هوادار است مشکل کمتری خواهد داشت اما در غیر این صورت باید هواداران را توجیه کنند که رفتن از حوزه سیاست به اجتماع و فرهنگ در واقع یک گام به پس اما چندین گام به پیش برای دستاوردهای عمیق‌تر و ارزشمندتر در حوزه سیاسی است.

■ جریان‌هایی هم بودند که در این هشت‌سال امکان فعالیت سیاسی داشتند اما به‌بوزه پس از سال ۸۸ به‌رغم اینکه در ساختار رسمی بودند و دولت و مجلس در اختیار آنها بود اما نتوانستند فعالیت خاصی صورت دهند. برخی اعتقاد دارند این مساله به دلیل حذف رقیب رخ داد. تحلیل شما چیست؟

عوامل متعددی در این مساله تاثیر دارند. سیاست اساسا امری دیالکتیکی است، یعنی حداقل دو جریان در شریان مخالف و قطب مطالب تلاش می‌کنند به نحوی افکار عمومی را به سوی خود جلب کنند. این چیزی است که ما آن را با عنوان کار سیاسی می‌شناسیم. سیاست اساسا امری دیالکتیکی است، یعنی حداقل دو جریان در شریان مخالف و قطب مطالب تلاش می‌کنند به نحوی افکار عمومی را به سوی خود جلب کنند. این چیزی است که ما آن را با عنوان کار سیاسی می‌شناسیم. تحت آنکه طبیعتا وقتی بازار به ظاهر یکسویه باشد چون رقابتی وجود ندارد از آن دورشوی و بازار کاسته می‌شود.

دوم اینکه از امکان رسیدن به کرسی رقیب که حاکمیت را در اختیار دارد کاسته می‌شود یعنی وقتی این جریان حس کمتر رقیب، مقابلش وجود ندارد ابداع هم خود را نشان نمی‌دهد و در واقع تحرک لازم دیده نمی‌شود پس این یکی از عوامل است. نکته دیگر اینکه نوع نگاه به نقش توده‌های مردم خیلی اهمیت دارد. جریانی سیاسی که خودش را مکلف به این می‌داند که «علم الاذواق» باشد و ذوق‌شناسی کند، جریانی است که مخاطب خود را توده‌ها می‌داند پس به‌گونه‌ای که دوره‌ها و شعارهایش را مطرح می‌کند که بتواند ارتباط موثری با مردم داشته باشد. اگر این دیدگاه وجود نداشته باشد و جریانات سیاسی بکوشند فقط از رانت رسمی بهره بگیرند، بعد از مدت کوتاهی، قدرت ابداع و ارتباط با توده‌ها را از دست می‌دهند و صرفا به‌عنوان توجیه‌گر افکار عمومی برای پوشش‌دادن به نواقص عمل می‌کنند که این نقش مثبت و مستندامی برای آن جریان سیاسی به‌شمار نمی‌رود.

مثل مدل حزب عدالت و توسعه ترکیه که در مقاطعی که محدود شده بود، به سراغ کار خبریه رفت. اینکه در ایران هم نیروی سیاسی علاوه بر سیاست‌ورزی، در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و مردم‌نهاد فعال بماند تا روزی که محدودیت‌ها کاهش یابد. از این پتانسیل بهره گیرد. این قابل تجربه‌شدن است؟

بله، هرچند ما شاهد این هستیم که متاسفانه مساله «فراگستری» کرده و حوزه‌های غیرسیاسی را هم درسر گرفته است اما به گمان من این ایده کاملا امکان اجرایی دارد. یعنی بعضی مباحث اجتماعی، مسایل فرهنگی و... که حاشیه سیاست محسوب می‌شوند، می‌توانند حوزه فعالیت بسیار ارزشمندی باشند. این منجر به ترمیم چهره احزاب و گروه‌های سیاسی می‌شود و از آنها وجهه مردمی برنگ‌تری را نمایش می‌دهد. نتیجه اینکه کسانی که وارد این حوزه‌ها شدند می‌توانند بذر اصلی خود را در حوزه اجتماع و فرهنگ که اتفاقا عمیق‌تر از حوزه سیاست است بکارند و نهایتا نتیجه را در سیاست برخواهند گرفت.

■ اشاره کردید که چهره‌های غیرحساس در مواقع محدودیت، بیشتر بازیگری سیاسی کنند. این امر برای هواداران آن جریان، به سازش تعبیر نمی‌شود؟

یکی از وظایفی که جریانات سیاسی برعهده دارند توجیه هواداران است. یعنی مشکل کمتری خواهد داشت اما در غیر این صورت باید هواداران را توجیه کنند که رفتن از حوزه سیاست به اجتماع و فرهنگ در واقع یک گام به پس اما چندین گام به پیش برای دستاوردهای عمیق‌تر و ارزشمندتر در حوزه سیاسی است.

■ جریان‌هایی هم بودند که در این هشت‌سال امکان فعالیت سیاسی داشتند اما به‌بوزه پس از سال ۸۸ به‌رغم اینکه در ساختار رسمی بودند و دولت و مجلس در اختیار آنها بود اما نتوانستند فعالیت خاصی صورت دهند. برخی اعتقاد دارند این مساله به دلیل حذف رقیب رخ داد. تحلیل شما چیست؟

عوامل متعددی در این مساله تاثیر دارند. سیاست اساسا امری دیالکتیکی است، یعنی حداقل دو جریان در شریان مخالف و قطب مطالب تلاش می‌کنند به نحوی افکار عمومی را به سوی خود جلب کنند. این چیزی است که ما آن را با عنوان کار سیاسی می‌شناسیم. تحت آنکه طبیعتا وقتی بازار به ظاهر یکسویه باشد چون رقابتی وجود ندارد از آن دورشوی و شوق بازار کاسته می‌شود.

سیاست اساسا امری دیالکتیکی است، یعنی حداقل دو جریان در شریان مخالف و قطب مخالف تلاش می‌کنند به نحوی افکار عمومی را به سوی خود جلب کنند. این چیزی است که ما آن را با عنوان کار سیاسی می‌شناسیم. تحت آنکه طبیعتا وقتی بازار به ظاهر یکسویه باشد چون رقابتی وجود ندارد از آن دور و شوق بازار کاسته می‌شود.

دوم اینکه از امکان رسیدن به کرسی رقیب که حاکمیت را در اختیار دارد کاسته می‌شود یعنی وقتی این جریان حس کمتر رقیب، مقابلش وجود ندارد ابداع هم خود را نشان نمی‌دهد و در واقع تحرک لازم دیده نمی‌شود پس این یکی از عوامل است. نکته دیگر اینکه نوع نگاه به نقش توده‌های مردم خیلی اهمیت دارد. جریانی سیاسی که خودش را مکلف به این می‌داند که «علم الاذواق» باشد و ذوق‌شناسی کند، جریانی است که مخاطب خود را توده‌ها می‌داند پس به‌گونه‌ای که دوره‌ها و شعارهایش را مطرح می‌کند که بتواند ارتباط موثری با مردم داشته باشد. اگر این دیدگاه وجود نداشته باشد و جریانات سیاسی بکوشند فقط از رانت رسمی بهره بگیرند، بعد از مدت کوتاهی، قدرت ابداع و ارتباط با توده‌ها را از دست می‌دهند و صرفا به‌عنوان توجیه‌گر افکار عمومی برای پوشش‌دادن به نواقص عمل می‌کنند که این نقش مثبت و مستندامی برای آن جریان سیاسی به‌شمار نمی‌رود.

گفت‌وگو با غلامرضا ظریفیان:
از «قدرت منتشر» غفلت نکنیم

عکس: آیدین هرمز شرق

■ یکی از مسایلی که درباره شیوه عمل اصلاح‌طلبان در هشت‌سال گذشته، این روزها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، تلاش آنها برای تعطیل‌نشدن سیاست‌ورزی، آن هم در شرایطی است که امکانات حداقلی در این بخش وجود داشت. در این شرایط، چگونه می‌توان همچنان چراغ رکاز سیاسی، را روشن نگه داشت؟

تحولات بسیاری که در سطح جامعه‌شناسی و هم تحولات اجتماعی در دو یا سه دهه گذشته در ایران و جهان رخ داد روی همه کنشگران سیاسی در کشور اثرگذار بود و اگر برخی، حاضر نشدند خود را با این تحولات وفق دهند، امروز در سطح جامعه و در حوزه سیاست و اقتصاد، با حرفی برای گفتن ندارند یا اگر مجالی برای فعالیت آنها فراهم شود، خیلی زود به دلیل همین عدم‌انطباق، نتایج ضعیفی به جای گذارده و ناگزیر به ترک عرصه هستند. به‌طور طبیعی اصلاح‌طلبان نیز از این تحولات هم تاثیر پذیرفتند و هم در بازهای مسوارد در آن موثر بودند. در این سال‌ها آنچه که پیش از این تحت‌عنوان «قدرت منمرکز» نامیده می‌شد، تنها عنصر قدرت تلقی نمی‌شود بلکه «قدرت منتشر» هم در دیگر عواسل موثر در توانایی یک نظام و جامعه، ارزیابی می‌شود. قدرت منتشر، قدرتی است که در سِر جامعه می‌نشیند و با سازوکارهایی که اتخاذ می‌کند عقلانیت که به خرج می‌دهد. کادرسازی و پیوندی که میان نیروهای مختلف اثرگذار در یک جامعه در بخش‌های گوناگون پدید می‌آورد، یکی از مهم‌ترین مواردی که می‌تواند منشا آسیب‌های زیادی برای جامعه و کشور باعث ایجاد و تقویت شوند. نظریه‌های توسعه تصریح دارد که اگر این رفتار، مشارکت و قدرت منتشر، نهادینه شود جامعه و کشور به سمت عقلانیت می‌رود و به نحوی اخلال‌مدار از حرکت می‌کند. نباید همه چیز را صرف و یک بیشینه چون هر چه به سمت پیچیده‌ترشدن جوامع می‌رویم این نگاه‌های منفی و مثبت به دلیل تکثر بیش‌ها و سلایق و تخصصی‌ترشدن خیلی از امور جامعه از پارادایم صرفا سیاسی به یک پارادایم اجتماعی تبدیل می‌شود. فضای سیاسی یک فضای زلانتیی است و «صفر و یکی» نیست.

■ و نتیجه این صفر و یک ندیدن اتفاقات چیست؟ چگونه این نوع سیاست‌ورزی با رفتار اجتماعی و فرهنگی به توسعه منجر می‌شود؟

اتفاقا در این سازوکارها فرآیند تحلیل‌پذیری، نقدپذیری و تمرین نقد سازنده می‌کنند. چون در این حوزه، شکست‌ها و پیروزی‌ها سنگینی شکست در رقابت‌های سیاسی یا رسمی را ندارد، تحمل آن سادمتر است. ایجاد این روحیه نوبنیختی ابیوزی‌های مقدرا خواهد بود. با همین نگاه حداقلی، دوره هشتساله اخیر که سیری شد را می‌توان دوران تغییر جهت از شبکه قدرت متمرکز به شبکه‌منتشر نامید.

■ با تعریف شما، ایجاد صوف، تشکل‌های مدنی و فرهنگی، نهادینه‌شدن حزب و کار حزبی، امری ناگزیر بود. اما با وجود پذیرش بخشی از دیدگاه‌های شما، همچنان نواقص جدی در این عرصه وجود دارد و به نظر می‌رسد صرف اصلاح‌طلبان، تلاش لازم برای تقویت این ساز و کارها به چشم نمی‌آید چرا؟

بله این نکته کاملا درست است و اینها ضرورت‌های دنیای امروز به شمار می‌رود. در ایران نیز مثل خیلی از کشورهای دنیا، درخلاف تصوری که از سال‌ها در روزنامه‌ها و محافلی که طیل افراط را همچنان می‌کوبند و هر نوع شکسباری مدنی را به جریانات خارجی یا مسایل سیاسی نسبت می‌دهند، مگر می‌توان در جامعه دیگر زندگی کرد و نهادهای شکل‌گرفته را نادیده گرفت؟ با همین صنف‌ها تشکل‌های مدنی و حزب جمعی و تمرین‌های در این ساز و کارها است که جامعه رشد می‌کند. اخلاق مدنی می‌یابد. اخلاق توجیه به قانون در حین تعامل دفاع از صنف خود، افرادی گیرد. اینها در فضای افراط، شکل‌های بزرگ‌تر می‌یابد و مفاهیم منافع ملی در این بوسه شکل می‌گیرد و نهایت جامعه با ملت در همین فرآیندها تولید شده و رشد می‌کند. بله قطعا توافقی زیادی وجود دارد. همچنان به‌خاطر تربیت‌ها در بخش‌های مختلف و در حوزه‌های سیاسی- با مشارکت‌سنتری و قانون‌گزیری مواجه هستیم و فرهنگ این نوع فعالیت‌ها به خوبی شکل نگرفته است. اما در این دوره، نهی بازنگری و توجه به استفاده از حداقل فرصت‌ها و نهایتا نوعی شانلی و نشاط و توجه به موفقیت‌های مقطعی و بعدا چوک، ایجاد شد. این ایده که «لا خوب که» به تنهایی که از تنها بلا خبرداد، با دست به دست هم دادن و ایجاد صوف و تشکل‌های مدنی و حزبی جمعی، تغییر کرد.

■ آسیب‌شناسی گذشته و نگاه به آینده با سیاست‌ورزی مستمر، در این هشت‌سال از ساحت رسمی کشور، چه نتایجی به همراه داشت؟

در آسیب‌شناسی آن، بیش از آنکه سیاسی نگاه کنیم باید کمی به روحانی که در بسترهای تاریخی ما شکل گرفت و فرهنگ، فعالیت‌های مدنی‌اش آن هم به شکل حرفه‌ای در حوزه‌های مختلف و در همین نگاه‌های آن هم با تمرین‌های تجربی که در این سال‌ها در روزنامه‌ها و محافلی که طیل افراط را همچنان می‌کوبند و هر نوع شکسباری مدنی را به جریانات خارجی یا مسایل سیاسی نسبت می‌دهند، مگر می‌توان در جامعه دیگر زندگی کرد؟ بدون تشکل‌ها و نهادهای مدنی و حزب جمعی و تمرین‌های در این ساز و کارها است که جامعه رشد می‌کند. اخلاق مدنی می‌یابد. اخلاق توجیه به قانون در حین تعامل دفاع از صنف خود، افرادی گیرد. اینها در فضای افراط، شکل‌های بزرگ‌تر می‌یابد و مفاهیم منافع ملی در این بوسه شکل می‌گیرد و نهایت جامعه با ملت در همین فرآیندها تولید شده و رشد می‌کند. بله قطعا توافقی زیادی وجود دارد. همچنان به‌خاطر تربیت‌ها در بخش‌های مختلف و در حوزه‌های سیاسی- با مشارکت‌سنتری و قانون‌گزیری مواجه هستیم و فرهنگ این نوع فعالیت‌ها به خوبی شکل نگرفته است. اما در این دوره، نهی بازنگری و توجه به استفاده از حداقل فرصت‌ها و نهایتا نوعی شانلی و نشاط و توجه به موفقیت‌های مقطعی و بعدا چوک، ایجاد شد. این ایده که «لا خوب که» به تنهایی که از تنها بلا خبرداد، با دست به دست هم دادن و ایجاد صوف و تشکل‌های مدنی و حزبی جمعی، تغییر کرد.

■ آسیب‌شناسی گذشته و نگاه به آینده با سیاست‌ورزی مستمر، در این هشت‌سال در ساحت رسمی کشور، چه نتایجی به همراه داشت؟

مقاوتی که در این سال‌ها به‌صورت پراکنده از من منتشر شد، در قالب چند کتاب فرهنگی و سیاسی توسط انتشارات سوره مهر گرداوری و عرضه شد. این اتفاق از سال ۸۶ تا ۸۷ رخ داد. ترک «عبور رسمی، امری خودخاسته بود که اتفاقا برای من بسیار گوارا بود. سال ۸۵ که اعلام کردم خود را کاندیدا نخواهم کرد خود را ناامید کرد و امروز می‌بینم صرفنظر از وفقه‌ای که در کارهای فلسفی و اکادمیک من رخ داد و در این چند سالی که از نمایندگی دور بودم کاملا بازسازی و احیا شده. امروز پروژه‌ایی در دست دارم که تا چند سال دیگر، عارضه بر اینکه به ثمر می‌رسد، چندین دانشجوی خوب دکترا و کارشناسی‌ارشد هم تربیت شده و تحویل جامعه داده شده است. تربیت نیروی انسانی به نظر من در حال حاضر، مهم‌ترین رسالت و اولویت هر نیروی سیاسی و فرهنگی است: نیروی انسانی حکیم، روشنفکر و شجاع بسیاری از فعالان سیاسی در هشت‌سال گذشته که در ساختار رسمی قدرت نبودند، به دانشگاه بازگشته یا فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی را سامان دادند. آنان علاوه بر تدریس، در حد امکان کار روشنفکری و آگاهی‌بخشی نیز انجام دادند و نگارنده نیز در همین مسیر سالم کرده است. اینکه نظریه‌ای از اوضاع به دست دهم بلکه منشا اثر باشد و دلالت‌های سیاسی مستقیم داشته باشد.

دروافع اگر بتوان کار فکری و اندیشه‌ای منسجم و سازمان‌مند سامان داد به مراتب اثر آن از کار تشکیلاتی سازمان‌مند بیشتر خواهد بود. در عین حال کار در عرصه سیاسی غیررسمی و تلاش برای تداوم سیاستورزی اخلاقی و اثرگذاری در عرصه برای اصلاح امور، هزینه‌هایی دارد که طبیعی است و به بیماری ساحت سیاسی رسمی ما در جامعه بازمی‌گردد. باید آنها را نادیده گرفت.

حسین کاشفی:
کار جمعی، امکان سیاست‌ورزی را افزایش می‌دهد

عکس: حامد پیمی، شرق

**حسین سخندان: کار سیاسی و پرداختن به آن به شکل سازمان‌مند، نیازمند